

فرزندان تاریخ‌پرداز استر (۲)

علیرضا سلطانشاهی^۱

♦ یهودیان در امپراتوری ساسانی

ویراستار مترجم‌نمای نسخه فارسی در اولین اظهار نظر خود راجع به این بخش گفته است که مطالب این فصل به اندازه پشت ناخنی مدرک تاریخی ندارد و از ابتدا تا انتها جز داستان‌سرایی محافل یهودی نیست، آن هم در حالی که در هیچ یک از اسناد و مکتوبات یهودی و غیریهودی، کمترین اشاره‌ای به ساسانیان نشده است (نسخه فارسی ص ۴۳).

جالب اینکه ویراستار محترم در کسوت ناشر، حداقل به این مهم پس از دریافت ادعای مقاله رسیده‌اند، در حالی که برای هر خواننده دیگری که اندک اطلاعاتی از تاریخ یهود در این دوره دارد، هیچ مطلبی مفهومی نیست. در واقع گنگی مطالب و در هم‌ریختگی آن علاوه بر ترجمه

۱. محقق و پژوهشگر.

نامناسب و جاافتادگی‌های مشخص در ترجمه، متنی را مقابل ما قرار داده است که به هیچ عنوان فهمیدنی نیست. به هر ترتیب ما هستیم و این متن از هم گسیخته که باید کشف کنیم آنچه را که شاید نویسنده نیز به آن واقف نبود.

آنچه از متن می‌توان به سختی دریافت آن است که نویسنده ضمن توجه اصلی به دوره ساسانیان از دوره اشکانیان در مطلع سخن خود برای یهودیان به نیکی یاد می‌کند. ضمن آنکه برای تأیید ادعای خود شاهی بی‌سند از تاریخ می‌آورد که در هنگام حمله «تیتوس» رومی به اورشلیم، اشکانیان با اعزام نیروی نظامی، به کمک یهودیان شتافته‌اند. طبیعتاً ذکر از خوبی دوران اشکانیان برای یهود، مقدمه‌ای مناسب برای بیان تضحیقات یهود در دوره ساسانیان است. در این دوره یقیناً دیگر خبری از گرایش دیگران به یهودیت وجود ندارد. گرویدن به دینی که اساساً در همان زمان نیز پذیرفتنی نبود جز ادعاهای فاقد دلیل، مستند به هیچ سند تاریخی نیست.

نویسنده برای تصویر دوران ساسانیان و اخذ نتایج ناگوار از آن برای یهودیان، از چند شخصیت و دوره پادشاهی از جمله «شاپور اول و دوم»، «یزدگرد اول و دوم»، «فیروز و بهرام»، «کرتیر» و «خسرو انوشیروان» یاد می‌کند. اگر چه ناگزیر به ذکر این است که همسر یزدگرد اول، «شوشندخت»، یهودی بوده و هم او بوده است که اجازه سکونت را برای یهودیان در اصفهان و «الیهودیه» آن روز گرفته است و یا اینکه شاپور اول هرگز اجازه یهودی‌کشی به کسی نداده است. گویی یهودی‌کشی امری رایج در هر دوره بود که در این دوره کسی اجازه نیافت این کار را انجام دهد یا در دوران شاپور دوم روابط وی با خاخام‌های یهودی بابل مشهور است.

آنچه به زعم نویسنده در دوره ساسانی، خاطره تلخ و ناگوار و فضایی سرد و سیاه تصویر می‌کند اقتدار زرتشتی‌گری و نفوذ آنها در دربار شاهان بوده است. رقابت این دو جریان فکری چه برای فرامین الهی خود و چه برای تصاحب مال و قدرت، هر دو طبیعی است و اینکه گاهی قدرت یهودیان بر فکر و ذهن شاه بچربد و زمانی بر زرتشتیان و روحانیون آنها نیز طبیعی

است.

در این میان اتهام ارتباط مسیحیان با رومیان به عنوان دشمن مشترک، جایی برای جولان مسیحیت آن دوره باقی نمی‌گذارد و تنها یهودیان و زرتشتیان یکه‌تاز عرصه پادشاهی دوره ساسانی بوده‌اند و زمانی که مغلوب بودند، یقیناً از لحاظ مذهبی در تنگنا قرار گرفته و در میزان این محدودیت غلو هم کرده‌اند. آن طور که گفته‌اند «سبت» و مراسم آنها ممنوع می‌شد و یا نیمی از آنها در یک دوره در اصفهان قتل عام شدند و اتفاقاً مظلوم‌نمایی یهود در پس دشمن‌سازی‌های آنها در دوره پیروز، فرزند یزدگرد دوم، منجر به کشف مناطق جدیدتری از یکه‌تازی مالی و تجاری یهودیان در هندوچین شده است (متن فارسی ص ۴۸).

نویسنده با ذکر تمام ناگواری‌های یهود در دوره ساسانی، ناگزیر به این حقیقت اذعان می‌کند که وضع مالی یهودیان به قدری خوب بوده است که به هنگام جنگ‌های میان ایران و روم به پادشاهی وام می‌داده‌اند و این در حقیقت ارزیابی از این مظلوم‌نمایی به شکل دیگر است.

با ورود اسلام به ایران و تعالیم آسمانی و حقیقی آن، فضا برای سوء استفاده یهودیان در عرصه‌های مختلف از جمله مسائل مالی بیشتر است و یقیناً برای آنان بسیار دلپذیر است که تنها با پرداخت جزیه‌ای اندک، دوران خوشی برای خود به وجود آورند که حتی آن را دوران تجدید حیات بنامند.

تصاویر و نکات ترجمه

سه تصویر استفاده شده در این بخش ارتباط محتوایی با موضوع مورد بحث ندارد. بویژه اینکه برای یکی از آنها توضیحی به نگارش درآمده است که بسیار دور از ذهن و خیالی می‌نماید.

در فرازهای پایانی ستون دوم از صفحه ۴۳ در ترجمه مطالبی از متن اصلی جا افتاده است. همچون مورد «اکتای دوم» و یا توضیح اضافی از پانوشت سوم که ترجمه نشده است.

پانوشته چهارم و پنجم ستون اول از صفحه ۴۶ معلوم نیست که متعلق به کدام یک از بخش‌های متن است.

♦ تلمود بابلی

شاید تنها بهانه درج مقاله‌ای با این عنوان در این مجموعه که عمدتاً متعلق به تاریخ یهود ایران است، این باشد که نویسنده مقاله مدعی است که تلمود بابلی ارزشمندترین دستاورد یهودیان ایرانی بابل در دوره ساسانی است (ص ۵۱ از متن ترجمه).

اگر چه اثبات این ادعا نیاز به مستندات بیشتری دارد ولی به نظر می‌رسد که دست‌اندرکاران مجموعه با این اقدام خود گامی هر چند ناقص در تبیین بخشی از اصول اعتقادی خود برداشته‌اند و شاید هم به دنبال تبرئه متون خود از اتهامات فراوانی هستند که در طول تاریخ نسبت به مندرجات تلمود مطرح بوده و اسباب نگرانی و بعضاً تنفر غیریهودیان را فراهم کرده است.^۱ چنان که برخی از خود یهودیان نیز معترف هستند که:

از مهم‌ترین عوامل فقدان یک متن کامل از تلمود بابلی، همانا تعصب شدید مذهبی مسیحیت قرون وسطی است که بسیاری را بر آن داشت که به ایجاد آتش‌سوزی‌ها و از جمله آتش‌سوزی در اربابه‌های حامل تلمود چاپی یا خطی، مبادرت ورزند.^۲

تساویر و پانوشته

از شش تصویر استفاده شده در این مقاله تنها تصویر صفحات تلمود مرتبط با موضوع بوده که البته ناشر محترم همین یک عکس را نیز وارونه چاپ کرده است.

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب *تاریخ یهود، مذهب یهود، نوشته اسرائیل شاهاک* مراجعه کرد که چگونه اعتقاد یهودیان با ابتدا بر تلمود نسبت به غیر یهودیان شکل می‌گیرد.

۲. ظفرالاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی،

در یکی از پانوشتها که باز هم معلوم نیست نوشته ناشر است یا مترجم، تشابه نامطلوبی بین تلمود و منابع نظیر آن در اسلام ذکر شده است. اگر چه در مثل مناقشه نیست، ولی جا داشت که ناشر محترم در به کارگیری این تشابه کمی تأمل نماید.

♦ تأثیر متقابل اسلام و یهودیت

شاید بتوان از انبوه مطالب مطرح در این مقاله، به چند مورد ذیل با توجه ویژه‌ای نگریست: الف. قرائیون در کنار سایر جریان‌های فکری همچون «هاسکالا» که مخالفت‌خوانی‌های نگران‌کننده‌ای را برای جامعه خاخامی فراهم کرده بودند، خاستگاهی نسبتاً ایرانی داشتند و البته باید در این جریان‌ها تحقیق و توجه افزون‌تری مبذول گردد. یکی از منابع متأخر در این خصوص زر سالاران یهود اثر ارزنده عبدالله شهبازی است که بسیار مفید است.

ب. اسرائیلیات یکی از آسیب‌های مؤثری است که بر تفاسیر اسلامی وارد شد و بسیاری از علمای اسلام نیز به آن معترف هستند. دلیل این نفوذ نامبارک در منابع تفسیری که بعضاً انحرافات فکری جبران‌ناپذیری را نیز باعث شده است، تحقیق و تأمل بیشتری را می‌طلبد. در این خصوص دو اثر جدید ذیل، بسیار مناسب می‌باشد.

۱. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن اثر حمید محمد قاسمی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، اثر محمدتقی دیاری، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹.

ج. نویسنده مقاله بسیار سعی می‌کند با طرح مسائل نژادی میان مسلمانان و ایجاد تصور جدایی میان عرب و عجم و ابداع لفظ «بیگانه» جوی را ایجاد کند که بر اثر آن اختلافاتی میان امت اسلامی به وجود آمده است یا وزرایی همچون «سعدالدوله یهودی» و یا «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» به همین دلایل مورد قهر و غضب قرار گرفته، مطرود و معدوم می‌شوند.

شاید بتوان برای فهم بهتر داستان به نسخه امروزی این شگرد در عصر حاضر اشاره کرد که همانا ترویج ناسیونالیسم در جوامع یکدست مذهبی و دینی است.

یهودیان با ابتدا بر دیدگاه‌های اساسی خود و تفاوتی که بین نژاد یهودی و غیریهودی قائل‌اند، به این نتیجه در مورد سایر اقوام و ملل نیز می‌رسند و طبیعی است برای تضعیف سایر امم از این روش استفاده کنند که البته هم در اسلام و هم در مسیحیت این روش را اجرا کرده‌اند.

ترجمه و تصاویر

عنوان مقاله و بخش مربوطه تفاوت بسیاری با متن اصلی دارد و حال آنکه انتظار می‌رفت با ترجمه دقیق عنوان، به راحتی بتوان به نحوه نگرش گردآورنده مجموعه فرزندان استر واقف گشت.

به عنوان مثال: معنای عنوان انگلیسی از بخش حاضر، «ورود اسلام و قرون وسطی»^۱ است (ص ۴۸ از متن اصلی) و عنوان فارسی بخش «اسلام و قرون وسطی» که به ظاهر تفاوت مفهومی بسیار دارد.

از سوی دیگر معنای عنوان مقاله «به سوی یک تاریخ از تأثیر متقابل یهود و اسلام در ایران دوران قرون وسطی» است که مترجم با اختصار عنوان «تأثیر متقابل اسلام و یهودیت» را برگزیده است.

اگر چه پانوشته‌های این متن از توضیحات اصلی کتاب با توضیحات مترجم و یا ناشر باز هم متمایز نیست، ولی ذکر یک توضیح و توجه جالب ناشر یا مترجم خواندنی است و آن ارتباط شکلی واژه «خام» با هخامنشی است و البته عجیب‌تر و جالب‌تر اینکه، شکل به کارگیری این واژه در متن فارسی هم به سه گونه «هاخام»، «خام» و «خام» است (ص ۵۷

۱. The Arrival of Islam and the Middle Ages

و ۵۸ از متن ترجمه). این کم‌توجهی در مورد بعضی اسامی و عبارات دیگر نیز آمده است. همچون «حمدیه» و «عمدیه» در صفحات ۶۱ و ۶۲ و «ارغون» و «ارگون» در صفحه ۶۶ از متن ترجمه.

♦ صفویه

حبیب لوی در کتاب تاریخ جامع یهودیان ایران در مورد وضعیت یهودیان در دوره صفوی می‌گوید:

در هیچ‌یک از دودمان‌های پیشین ایران، یهودستیزی تا بدین حد با ابعاد گسترده در زمانی دراز وجود نداشت... میزان دشمنی با یهودیت بسیار بیش از عهد هامان بود.^۱ اگر آنجا توطئه‌ای ناانجام مانده بود اینجا زور و ستم و قتل و یغما عملاً در کار بود نه در یک شهر و دو شهر که در همه شهرها و نه در یک روز و دو روز که در همه روزها بیدادگری نسبت به یهودیان غوغا می‌کرد...^۲

حبیب لوی در جای دیگر مدعی است که کتاب‌های عبری در آغوش آتش به خاکستر بدل می‌شد.^۳ او در باب دلایل اوج‌گیری یهودستیزی در دوره صفوی می‌گوید:

اگر تجاوزات نسبت به یهود را بویژه در ابتدای حکومت صفویان در اثر تحریکات و نفوذ مأموران سیاسی و مذهبی اروپایی بدانیم، بدون شک در اواخر دوره صفویه، زور و ظلم به قوم یهود ناشی از افکار و اعمال خودسرانه طبقه ملانمایان بوده است.^۴

در این مقال به دنبال انکار و رد تصورات لوی در باب ریشه‌های یهودستیزی در ایران نیستیم؛ چرا که با اندک تورقی در آثار وی می‌توان سستی استدلال و استناد او را در مباحث

۱. وزیر خشایارشا.

۲. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، بازنوشته هوشنگ ابرامی، لس‌آنجلس، شرکت کتاب، ۱۹۹۷، ص ۳۶۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۸۱.

مطروحه در کتابش مشاهده کرد. از این رو تنها نمونه‌هایی از نحوه عملکرد عصر صفوی نسبت به یهودیان و البته زعم لوی را به عنوان مصادیقی از یهودستیزی می‌آوریم تا مخاطبین، خود با رجوع به منابع، اولاً ریشه‌های یهودستیزی در ایران را بیابند و ثانیاً این مصادیق را با واقعیات موجود در آن عصر مطابقت دهند.

حبیب لوی در ۴۵ بند، از مصادیق یهودستیزی به این صورت یاد می‌کند:

۱. یهودی حق داشتن دکان در بازار را ندارد.
۲. یهودی مسلمان شده، وارث کلیه دارایی خویشان خود است.
۳. در محکمه سوگند یهودی قابل قبول نیست.
۴. یهودی باید مالیات سرانه جداگانه‌ای بپردازد.
۵. آنکه یهودی را بکشد با پرداخت مبلغی خون‌بها آزاد می‌شود.
۶. هنگام باران، یهودی حق آمدن به کوی و برزن را ندارد.
۷. زن یهودی در ملاء عام باید رویش باز باشد.
۸. چادر زن یهودی باید دو رنگ باشد و چادر سیاه مرسوم روز نباید بپوشد.
۹. مرد یهودی حق ندارد لباس خوب و زیبا بپوشد و فقط باید از متقال آبی استفاده کند.
۱۰. فرد یهودی نمی‌تواند یک جفت کفش یک شکل به پا کند.
۱۱. هر یهودی باید بر لباسش وصله‌ای قرمز بزند.
۱۲. هیچ یهودی اجازه ندارد در کوچه و خیابان از یک مسلمان جلو بزند.
۱۳. فرد یهودی حق ندارد با یک مسلمان با صدای بلند حرف بزند.
۱۴. یهودی طلبکار باید با خواهش و تمنا طلب خود را از مسلمان تقاضا کند.
۱۵. اگر یک مسلمان به یهودی دشنام دهد، یهودی باید خاموش مانده سرش را پایین بیندازد.
۱۶. یهودی که گوشت می‌خرد باید آن را از انتظار مسلمانان بپوشاند.
۱۷. یهودی حق ساختن خانه زیبا ندارد.

۱۸. یهودی نباید اتاق‌های خانه خود را رنگ سفید بزند.
۱۹. درب ورود خانه یهودی باید کوتاه و یک لنگه باشد.
۲۰. یهودی نباید عبا بپوشد بلکه باید آن را زیر بغل نگه‌دارد.
۲۱. مرد یهودی نباید ریش خود را با قیچی منظم کند.
۲۲. یهودی نباید به بیلاق برود.
۲۳. اگر یهودی شراب نوشیده نباید از خانه بیرون آید و گر نه باید فوری کشته شود.
۲۴. عروسی یهودی باید مخفیانه انجام شود.
۲۵. یهودی نباید میوه تازه و سالم بخرد.
۲۶. لباس یهودی باید به رنگ سبز یا قرمز باشد.
۲۷. یهودی نباید سوار الاغ سفید بشود.
۲۸. در الاغ‌سواری پاهای یهودی باید جمع باشد.
۲۹. یهودی اجازه ندارد از وسط کوچه یا خیابان راه برود، باید از کنار دیوار برود.
۳۰. موقع دعا و نیایش نباید صدای یهودی بلند شود و یا با آهنگ بخواند.
۳۱. مرد یهودی نمی‌تواند موی سر داشته باشد، باید سر را بتراشد.
۳۲. یهودی چون نجس است نباید داخل جمع مسلمانان بشود و دست به چیزی بزند.
۳۳. یهودی نباید داخل دکان مسلمانان، مخصوصا دکان نانوائی بشود و چیزی را لمس کند.
۳۴. شهادت یهودی قبول نیست، اما یک مسلمان بین دو یهودی می‌تواند شهادت بدهد.
۳۵. اگر مسلمانی بگوید که یک یهودی کفر گفته است آن یهودی باید کشته شود یا مسلمان گردد.
۳۶. یهودیان باید در محله مخصوصی زندگی کنند و مسلمانی که نزدیک آن محله زندگی می‌کند نباید خانه خود را به یهودی بفروشد.
۳۷. یهودی باید به دور کمر خود به جای شال طناب ببندد.
۳۸. بعد از غروب آفتاب یهودیان حق خروج از خانه‌های خود را ندارند.

۳۹. یهودی سوار بر الاغ، نمی‌تواند از مسلمان پیاده جلو بزند.

۴۰. یهودی اجازه ندارد عمامه به سر بگذارد، باید از کلاه مخصوص استفاده کند.

۴۱. بالای خانه یهودی باید کهنه‌ای آویزان باشد.

۴۲. دکان یهودی باید یک پله کوتاه‌تر از دکان مسلمان باشد.

۴۳. یهودی حق باز کردن دکان در خیابان‌های شهر را ندارد.

۴۴. پوشیدن جوراب بلند برای یهودی قدغن است.

۴۵. یهودی موقع حرف زدن با مسلمان، باید سرش پایین باشد.^۱

با مرور این ۴۵ بند، انسان از تلاش و اصرار غیر معقولانه یهودیان برای تخریب چهره دوره‌ای از تاریخ درخشان ایران متعجب می‌شود. دوره‌ای که در آن، علمای شیعه و تمدن اسلامی در قالب فرهنگ تشیع باروری فرهنگی و اجتماعی بالایی را نشان دادند. اما برای بسیاری از مطلعین روشن است که مورخینی همچون لوی با استفاده از احکام یهود نسبت به غیریهودیان^۲ چنین داستانی را بافته‌اند.^۳

لوی با ذکر این نکات همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، به دنبال ضربه زدن به دو اصل است. اول تشیع و دوم علمای این دوره. آن‌گونه که در جایی از کتاب معروف خود ضمن تأکید بر ترویج تشیع در عصر صفوی می‌گوید:

در عصر شاه عباس ترویج تشیع به حد کمال رسید.^۴

در جایی دیگر ملانمایان را از علل اصلی ترویج یهودی‌ستیزی ذکر می‌کند. در واقع تمام مورخین و قلم به داستان یهودی از دوران صفویه به بدترین دوران زندگی یهود در ایران یاد می‌کنند و به زعم خودشان ناگوارترین حادثه در این وقایع ترویج «آنوسیم»

۱. همان، ص ۲۸۷ - ۲۹۰.

۲. در زبان عربی غیر یهودیان را «گوئیم» می‌نامند.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: تاریخ یهود، مذهب یهود و مرور احکام علیه غیر یهودیان.

۴. همان، ص ۲۷۲.

یا تغییر دین به صورت ظاهری است.

ظاهرا شدت این واقعه در آن دوران به حدی بوده است که فردی به نام «بابائی بن لطف» تحت عنوان کتاب *آنوسی*، منظومه‌ای را به زبان فارسی و خط عبری (فارسی - یهودی) به نگارش در می‌آورد و لوی نیز با اختصاص چهل صفحه از کتاب تاریخ خود به این جریان می‌پردازد^۱ که تنها بخش فارسی از این کتاب است و نگارنده به غیر از این و مطالبی اندک از آمنون نتصر در *پادیاوند* و منتخب اشعار یهودیان ایران، مطلب مفصل دیگری از بابائی بن لطف و کتاب *آنوسی* و همچنین کتاب *نوه او*، «بابائی بن فرهاد»، ندیده است.

صرف نظر از شیطنت‌های برخی مورخان از جمله لوی باید در اوضاع و احوال یهودیان ایران بویژه در آن دوره تحقیقی مستقل و جامع صورت پذیرد؛ چرا که به دلایل متعدد نمی‌توان به قول این مورخان اعتنای علمی نمود. مگر نه این است که مقارن با همین ایام، آنوسیم در اسپانیا و عثمانی نیز اتفاق افتاد و جمعیت‌های مسیحی‌نما و یهودی‌الاصل در اسپانیا تحت عنوان «مارانو» به وجود آمد و عین همان نیز با ظاهری اسلامی و باطنی یهودی در عثمانی با عنوان «دوئمه» پدیدار گشت.

متون مقدس یهودیت سرشار از مطالبی علیه غیریهودیان است که آن‌گونه که باید بازگو و تشریح نشده است و در عوض استراتژی مظلوم‌نمایی یهود برای تبرئه خود و محکوم نمودن دیگران آن قدر فعال است که گستاخانه بحث نجاست کفار را به عنوان بحثی مختص خود در اسلام جلوه داده‌اند.

نتایج تمامی این تحقیقات واقعی ما را به اصل و ماهیت و به عبارتی بهتر، واقعیت یهودستیزی در تمام دوران و تمام ممالک رهنمون می‌سازد و حقیقتا با کشف این حقایق دیگر

۴۵ بند از دروغ‌های تاریخی یا کشتار شش میلیون یهودی با عنوان «هولوکاست» برای جهانیان به سادگی باورپذیر نمی‌شود.

اگرچه مطلب مطرح در مقاله به اندازه گزافه‌های لوی در تاریخ یهود ایران نیست ولی همان سمت و سو را پیگیری می‌کند. ضمن آنکه با توجه به مصور بودن کتاب، تصویر قابل اعتنائی که مرتبط با دوران صفویه باشد در این مقاله یافت نمی‌شود، آن چنان که ویراستار کتاب نیز در این مقاله و دوره مهم از تاریخ یهود ایران، خاموشی تعجب‌آوری اختیار کرده و پاورقی خاصی از او دیده نمی‌شود.

♦ ادبیات فارسی - یهودی

در جلد سوم از فرهنگ فارسی معین به واژه‌های همچون «لوترا» بر می‌خوریم که در توضیح آن نوشته شده است:

زبانی غیر معمول که دو کس با هم قرار داده باشند که بدان سخن گویند تا دیگران از آن چیزی نفهمند، زبان شکسته؛ مردم استرآباد به دو زبان سخن گویند یکی به لوترا(ی) استرآبادی و دیگری به پارسی کردانی.^۱

دهخدا در لغت‌نامه این کلمه را به صورت‌های «لوترا» و «لوتره» ذکر می‌کند و از قول فرهنگ جهانگیری می‌نویسد:

شکسته زبانی، زبانی بود که دو کس با هم قرار داده باشند که چون با هم سخن کنند دیگری نفهمد و آن را زبان زرگری نیز گویند.^۲

هر چه با خویش و آشنا گویی همه مرموز و لوترا گویی
اگر چه فارسی‌هود بیشتر یک سبک نگارش است تا زبان، ولی تا حد زیادی با هدف مذکور در

۱. فرهنگ معین، جلد ۳.

۲. هما سرشار، یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، لس‌آنجلس، مرکز تاریخ شفاهی یهود ایران، ۱۹۹۶، ج ۱، صفحه

زبان لوترایی به کار گرفته و خاص یهودیان شده است. همان‌گونه که در بسیاری از امور اجتماعی رفتار و عملکرد خاصی دارند، همچون «گتو» - محل خاص زندگی آنان - که به ظاهر خود را مجبور به زندگی در آنجا می‌دانسته‌اند، ولی مدرسه، کنیسه، حمام، قصابی و... خاص خود داشته‌اند.

اگر چه بنابر مطالب مندرج در *فرزندان/استر* و سایر منابعی که خود یهودیان نگاشته‌اند، نمی‌توان دلیل مشخصی از به کارگیری و ابداع فارسیهود یافت، ولی حقیقت آن است که آنها به دلیل تمایزی که با دیگران برای خود قائل بوده‌اند، همیشه جدا از دیگران زیسته‌اند و جدا از دیگران سخن گفته‌اند. چنین رویه‌ای در خصوص زبان نیز در جای دیگری به غیر از ایران اتفاق افتاده است و آن نقطه تمرکز وسیع یهودیان در اروپای شرقی با به کارگیری زبان «ییدیش» است. در توضیح این کلمه در *واژه‌های فرهنگ یهود* می‌خوانیم:

ییدیش زبانی که توده‌های یهودیان شرق اروپا به آن صحبت می‌کرده‌اند و مبدأ آلمانی قرون وسطی است. با مهاجرت‌های بزرگ یهودیان در قرن نوزده و بیست، ییدیش به قاره‌های دیگر و به خصوص آمریکا توسعه یافت. ییدیش با حروف عبری نوشته می‌شود و علاوه بر وجود اصطلاحات فراوان عبری (به خصوص تعابیر رایج در رشته مذهب و روحانیت)، نیز در آن تأثیرگذار بوده است. زبان‌های ملت‌هایی که یهودیان اشکنازی در میان آنها زندگی می‌کرده و می‌کنند، در آن تأثیر بسزایی داشته است. لهجه‌های عمده ییدیش لهستانی، لیتوانی و مجارستانی می‌باشد. ادبیات غنی و گسترده‌ای در ییدیش وجود دارد که از جمله نویسندگان زبردست آن می‌توان به «مندلی موخر سفاریم»، «شالوم علیخم»، «یهود اپرص»، «شالوم اش»، «زلمان شنیئور»، «وایتسیک منگر» را نام برد. امروز نیز کتب و روزنامه‌های زیادی به زبان ییدیش منتشر می‌شود.^۱

از جمله اولین نشریات متعلق به یهودیان بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ در ایران «شالوم»،

۱. واژه‌های فرهنگ یهود، تل‌آویو، انجمن جوامع یهودی، ۱۹۷۷، ص ۲۵۵.

«هگئولا» و «هجم» به فارسیهود بوده است.^۱ اولین نشریه فارسیهود ایران به نام «شالم» یا «شالوم» در سه جلد از مجموعه پادیاوند در سه قسمت به طور مفصل ارزیابی محتوایی شده است.

از نکات مهم و تأمل‌انگیز اینکه فارسیهود دست کم به مدت دوازده قرن در میان یهودیان ایران رایج بوده است^۲ و بسیاری از متون تاریخی و ادبی یهودیان به این صورت نوشته شده و امکان استفاده از آن برای غیریهودیان را مشکل نموده است، به عنوان مثال یکی از این متون تاریخی کتاب/نوسی بابائی بن لطف و نوه‌اش بابائی بن فرهاد است.

ممکن است در این میان این سؤال ایجاد شود که یهودیان به چه دلیل از زبان عبری استفاده نمی‌کردند و آن را به نحوی احیا نکرده‌اند؟ در پاسخ می‌توان این احتمال را مطرح کرد که با به کارگیری و ابداع فارسیهود، اولاً یهودیان نسبت به زبان محل سکونت خود یعنی فارسی آشنایی پیدا می‌کردند، ثانیاً با به کارگیری خط عبری نحوه نگارش و زبان عبری را مورد استفاده قرار می‌دادند و ثالثاً از استفاده دیگران از این متون جلوگیری می‌کردند.

تخصص یهودیان در قلب و تحریف حقایق تاریخ از طریق زبان به اشکال دیگر هم نمود داشته است. از جمله اینکه با هدف ضربه زدن به بعضی زبان‌ها با بار معنوی، فرهنگی و تاریخی قوی همچون فارسی یا عربی ابداعات سخیفی به فکر و ذهن متجددین القاء کرده‌اند که نتیجه آن تغییر خط در عثمانی دیروز و ترکیه امروز به لاتین توسط آتاترک یهودی‌الاصل است که بدین طریق ارتباط نسل جدید ترکیه را با فرهنگ و متون اسلامی در دوران عثمانی کاملاً قطع کردند.

در واقع نسل جدید ترکیه با فراگیری زبان و خط جدید امکان برقراری ارتباط یا استفاده از زبان و متون تاریخی خود را از دست داده است.

۱. هما سرشار، همان، ج ۴، ص ۱۵ - ۲۰.

۲. آمنون نتصر، پادیاوند، لس آنجلس، بنیاد جامعه دانشوران، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۳۴.

چنین داستانی را می‌توان در ایران عهد قاجاریه توسط میرزا ملکم خان و آخوندزاده و دوره رضاشاه با برنامه حذف حروف عربی از الفبای فارسی مشاهده کرد که افرادی همچون جبار باغچه‌بان و یا محمدعلی فروغی (نکاءالملک) بر آن تأکید ورزیده به دنبال تقویت عناصر ملی و ضد اسلامی فرهنگ و زبان ایرانی بودند.^۱

یهودیان در کنار ابداع زبان و خط خاص برای محافل خصوصی خود و همچنین ضربه زدن به فرهنگ غنی دیگر تمدن‌ها از طریق زبان، به دنبال راه دیگری برای جهانی کردن یک زبان و جایگزین نمودن آن به جای تمام زبان‌ها نیز بوده‌اند.

هدف غایی یهودیان از این برنامه، القای فرهنگ من‌درآوردی و بی‌اساس خود از طریق این زبان برای تمام ملل دنیاست و آن زبان «اسپرانتو» است. فرهنگ بزرگ لاروس در باب معرفی این زبان می‌نویسد:

زبان بین‌المللی اسپرانتو را یک پزشک یهودی اهل لهستان به نام دکتر «زامنهوف» اول بار در ۲۶ ژوئیه سال ۱۸۸۷ ساخت و ارائه نمود. کلمه اسپرانتو یعنی کسی که امیدوار است این زبان اشاعه یابد. بلافاصله پس از طرح این زبان هزاران نفر در سراسر جهان از آن استفاده کردند و کار به جایی کشید که از سال ۱۹۰۵ هر ساله ۴۲ کنگره برای استفاده از آن برگزار گردید و تا ۵۰۰۰ جلد کتاب درباره آن نوشته شد. ادبیات زبان اسپرانتو مخصوصاً بر پایه تورات نهاده شده است.^۲

مقاله مورد نظر در فرزندان استر نیز به روشنی دلیل ابداع فارسیهود را مطرح نمی‌کند و تنها به توصیف آن و آثار نوشته شده به آن خط اشاره می‌کند. این مقاله توسط «داوید یروشلمی» نوشته شده است. او متولد ۱۹۴۶ در تهران است. در سال ۱۹۶۱ از طریق جنبش جوانان صهیونیست مهاجر، به اسرائیل می‌رود و در سال ۱۹۶۵ به دانشگاه اورشلیم وارد می‌شود. از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ در دانشگاه عبری اورشلیم در رشته مطالعات ایران و سپس در دانشگاه

۱. شمس الدین رحمانی، فرهنگ و زبان، تهران، برگ، ۱۳۶۸.

۲. همان، ص ۱۹۴.

ویسکانسین در ایالات متحده در رشته مطالعات آسیایی آموزش می‌بیند و دکترای ادبیات خود را در رشته فرهنگ‌ها و زبان‌های خاورمیانه از دانشگاه کلمبیا کسب می‌کند. رساله دکترای یروشلمی درباره ادبیات یهودی - فارسی است و درباره آثار عمرانی شاعر قرن پانزده و شانزده میلادی نوشته شده است. او از سال ۱۹۷۵ در آمریکا و اسرائیل تدریس می‌کند. از سال ۱۹۸۳ استاد دانشگاه تل آویو است و از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ استاد تمام وقت دانشکده فرهنگ‌ها و زبان‌های خاورمیانه دانشگاه کلمبیا بوده است. رشته اصلی پژوهش‌ها و نوشته‌های یروشلمی ادبیات و تاریخ فرهنگ یهودیان ایران است و مقالات متعددی به زبان‌های عبری، فارسی و انگلیسی نوشته است. کتاب یروشلمی به نام *عمرانی شاعر فارسی‌پهلو* و اثر او *گنج‌نامه* در سال ۱۹۹۵ از سوی ای. جی بریل هلند منتشر شد. دومین کتاب وی درباره عمرانی به زبان عبری است و از سوی انستیتو بن تصوی اورشلیم (Ben - zvi Institute) منتشر می‌شود.^۱

در واقع یروشلمی با این حجم از اطلاعات و مطالعه این زبان، یقیناً از معدود افرادی است که علت و انگیزه‌های فارسی‌پهلو را دانسته و از دستاوردهای آن برای جامعه مخفی یهودی ایران مطلع است. حال آنکه در این مقاله او، مطلبی با این هدف یافت نمی‌شود.

تصاویر و ترجمه

هفت تصویر مندرج در این مقاله، اوراقی از اشعار و دیوان شاعران معروف ایرانی است که نمونه فارسی آن با نقاشی مینیاتور، سبکی رایج در ادبیات فارسی بوده است. ضمن آنکه یکی از تصاویر متن اصلی نیز در متن ترجمه درج نشده است. تصویر صفحه ۸۳ از متن ترجمه را مرتبط با آیه سوم از سوره بیست و هشتم قرآن دانسته است که کاملاً مغایر این ادعاست. آیه سوم از سوره قصص اساساً با این موضوع مرتبط نیست. چرا که آیه هفتم از این سوره به

۱. هما سرشار، همان، جلد ۲، ص ۱۴۹.

این واقعه اختصاص دارد که مادر موسی در صورت بیمناک شدن بر جان موسی او را به دریا بیندازد و نه آتش.

معادل انگلیسی ادبیات فارسی - یهودی، Judeo - Persian Litterature است که به اشتباه در پانویشت صفحه ۸۱، Irano - Judaica آمده است، در حالی که این عنوان کتابی است که توسط «آمون نتسر» و «شائول شاکد» حداقل در چهار جلد منتشر شده است.^۱ از اشاره‌های درخور توجه در متن ترجمه می‌توان به پانویشت ناشر در صفحه ۸۱ مراجعه کرد که به فارسیهود به عنوان یک شگرد آنوسی برای مخفی شدن در میان دیگران توجه داده است. توجهی که بیش از پیش ما را در تحقیق و تأمل در این پدیده فرهنگی با اهداف نه چندان فرهنگی و علمی رهنمون می‌سازد.

♦ جهود نجس

در رساله توضیح المسائل حضرت امام (ره) بخش نجاست و بند مربوط به کافر آمده است:

مسأله ۱۰۶ - کافر یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد نجس است و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برگردد بهتر آن است که از او اجتناب کند.

مسأله ۱۰۷ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۰۸ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس

۱. Irano-Judaica "Studies Relating to Jewish Contacts With Persian Culture Throug out the Ages", edited by Shaul Shaked and Amnon Netzer, Jerusalem, 1999 .

است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاک است.

مسأله ۱۰۹ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۰ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.^۱

این مسائل از آن رو بازگو شد تا اولاً پاسخ به برخی ابهامات مقاله «جهود نجس» باشد و ثانیاً تا حدی به همراه پانوش ناسر در باب معرفی کافر و دلیل نجاست او، بیانگر استدلال این احکام باشد و حال اگر برخی از مراجع پس از حضرت امام (ره) نیز احکامی همسو یا مغایر با ایشان داده‌اند، هیچ تغییری در اصل استدلال در باب صدور این احکام به وجود نمی‌آورد. چرا که اصل هر دین به دنبال ایجاد مرزی بین پیروان خود با غیر مؤمنان است. در اسلام این مرز قبول لسانی افراد به پذیرش دین مبین اسلام است تا فرد مسلمان محسوب شود حال فرقی نمی‌کند که او سیاه باشد یا سفید، بنده باشد یا کنیز و...

در واقع تصور فقدان مرزی میان مؤمنین به یک دین با غیر مؤمنین، فرضی محال است که حتی یهودیان که این‌گونه با نگارش این مقاله اسلام و تشیع را تلویحاً به باد انتقاد می‌گیرند، خود نیز قائل به پذیرش آن نیستند و حتی گاهی بسیار فراتر از آن نهاده، مرزی غیر متعارف میان خود و غیریهودیان ترسیم می‌کنند.

یهودیان با ابتنا بر احکام و مقررات مستفاد از متون اصلی خود همچون تورات و تلمود، آدمی را به دو نوع یهودی و غیریهودی تقسیم می‌کنند و غیریهودیان را «گوئیم» یا «جنتیل» نامیده‌اند و احکامی بر آنان مترتب می‌دانند که به مراتب بدتر از احکام اسلام نسبت به کفار ذمی و حتی حربی است.

غیریهودیان در اندیشه و آیین یهود تنها فاقد نژاد یا ژن یهودی هستند و تا زمانی که نژاد

۱. امام خمینی (ره)، رساله توضیح المسائل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ۱۵.

آنها یهودی نباشد یهودی محسوب نمی‌شوند. با این فرض غیریهودیان برای ورود به یهودیت با مانعی نفوذناپذیر مواجه هستند. و این صراحتاً با تعالیم عالیه اسلام مغایر است که هیچ مانعی بر پذیرش دین اسلام از جمله رنگ و نژاد وجود ندارد.

با این اوصاف شاید ذهن ما بیشتر به این سؤال رهنمون شود که به‌راستی چرا یهودیان خود را تبلیغ نمی‌کنند؟ پاسخ این است که اساساً نژاد یهودی درخور تبلیغ و انتقال به غیر نیست و حتی نباید آن را آلوده به خون غیریهودی نمود. نژاد یهودی به سبب زاد و ولد و تولید نسل داخلی بین یهود و ازدواج محصور در بین ایشان، بر همه ملل زنده دنیا تفوق و برتری یافته‌اند.^۱ این ادعا از سوی بسیاری از دانشمندان علوم ژنتیکی یهودی مطرح شده است که یهود از نظر جوهری، ملت واحدی را با همانندی ژنتیکی تشکیل می‌دهند که با دیگر ملل اروپایی که در بین آنان زندگی می‌کنند، تفاوت‌های بسیاری دارند^۲ و تنها تهدید برای این برتری نژادی ازدواج یهودیان با غیریهودیان است. چرا که به زعم آنان، آلودگی خون، خلوص نژاد را تنزل داده از آن برتری می‌کاهد و بالطبع یک تراژدی تحمل‌ناپذیر برای یهود است. هر یهودی که با غیر همکیشان خود وصلت کند، به یهود و ملت یهود پشت کرده است. دیرینه تاریخی و مذهبی آنان حکم می‌کند که روح چنین شخصی را مرده فرض کنند، خانواده‌اش باید برای او عزا بگیرند.^۳ یهودیان معتقدند که اگر تغییر کوچکی در قانون اصلاح صورت بگیرد که باعث تتبع در ژن‌های پدران شود، جرم بزرگی به شمار می‌آید، زیرا باعث از بین رفتن انسجام و وحدت ملت یهود خواهد شد.^۴

با این اوصاف، محوریت نژاد و ژن، یک قومیت به نام یهود به وجود می‌آورد و نه یک مذهب

۱. دیوید دیوک، *بیباری من*، ترجمه مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۶.

۴. همان ص ۳۵۷.

با محوریت دین و اعتقاد. در واقع در این شرایط مایه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقوی و ارزش‌های دینی و اعتقادی نیست، بلکه نژاد و ژنی است که یهودیت خود را به داشتن آن در میان سایر ملت‌ها مفتخر می‌داند و بر این اساس تعاریف و احکامی به شکل ذیل را بر غیریهودیان مترتب می‌داند. این موارد از متون نویسندگان یهودی استخراج شده است:

۱. غیریهودیان مخلوقات شیطان هستند که مطلقاً هیچ چیز نیکویی نزد آنان یافت نمی‌شود. تفاوت کیفی میان یهودیان و غیریهودیان از مرحله جنینی وجود دارد.

۲. بنا بر حکم تلمود نجات یک غیریهودی افتاده در چاه جایز نمی‌باشد.

۳. در جنگ... حتی از غیر نظامیان، خوب کشتار کنند.

۴. یک یهودی تبعیدگرا از همان اوان جوانی در چارچوب مطالعات مقدس خویش می‌آموزد که بیگانگان با سگان قابل مقایسه هستند که از آنها به نیکی یاد کردن گناه است.

۵. نکته پذیرفته شده این است که در فریب بیگانگان به جای مداوای آنان هیچ چیز درخور ملامت نیست، اگر این کار خصومتی را برنمی‌انگیزد.

۶. دکتر مجاز نیست که در یک روز سبت برای نجات یک بیگانه با درشکه جابه‌جا شود. مگر اینکه آوردن عذر و بهانه غیر ممکن گردد.

۷. حتی در برابر دستمزد نباید به یک زن غیریهودی که روز سبت در حال زایمان است یاری رساند.

۸. یک طبیب یهودی نباید یک بیمار غیریهودی را مداوا نماید.

۹. یک یهودی نباید از شرابی بنوشد که بیگانه سهمی - هر چه باشد - در ساختن آن داشته است. از آن مهم‌تر شراب در یک بطری باز حتی اگر کاملاً توسط یهودیان ساخته شده باشد به محض آنکه بیگانه‌ای بطری را لمس کند یا دستش را از فراز سر آن بگذراند به یکی از محرمات بدل می‌گردد.

۱۰. یهودی مؤمن که از برابر گورستانی می‌گذرد، باید ورد لعنت بر زبان آورد اگر مردگان بیگانه‌اند.

۱۱. تلمود بر یهودی‌ای که از نزدیک مسکنی که غیریهودیان در آن سکونت دارند می‌گذرد، مقرر می‌دارد که از خداوند ویرانی آن خانه را طلب نماید.
۱۲. تلمود و تمامی مقامات خاخامی قدیمی نه تنها تصاحب شیء گمشده یک بیگانه را مجاز می‌شمارند، بلکه قاطعانه باز گرداندن آن را ممنوع می‌نمایند.
۱۳. بنا بر دانشنامه تلمودی آن کس که با زن یک بیگانه روابط جسمانی دارد، مستوجب مجازات مرگ نیست.
۱۴. نمی‌توان روابط جنسی میان یک مرد یهودی و یک زن غیریهودی را زنا توصیف کرد. بنا بر تلمود چنین روابطی از گناه حیوانیت ناشی می‌گردند. به همین دلیل در کل فرض می‌شود که بیگانگان پدرشان معلوم نیست.
۱۵. بیگانگان که دروغگویان مادرزاد هستند، گواهی‌شان در برابر یک دادگاه خاخامی هیچ ارزشی ندارد.
۱۶. تلمود هر نوع هبه‌ای را به یک بیگانه اکیدا ممنوع می‌نماید.
۱۷. «شولهان ماروخ» به صراحت بسیار می‌گوید: دزدی کیفی... به زیان بیگانه‌ای انجام گردد به راستی ممنوع نیست.^۱
- علاوه بر موارد مذکور عناوینی چند از کتاب آیین یومیه یهود اثر «ربای یدیدیا آذراحیان» به غیریهودیان و احکام آنها اختصاص دارد که به مراتب زشت‌تر از هر قانون نژادپرستانه در قرن حاضر است و اساسا به هیچ عنوان با ادعاهای مندرج در مقاله «جهود نجس»، درخور قیاس نیست بویژه اینکه در مقاله مذکور، ذکر برخی مطالب از جمله ورود بحث نجاست از زرتشت به اسلام، بسیار مضحک‌تر از آن است که توجهی به آن شود.
- متون مقدس یهودیت سرشار از مطالبی علیه غیریهودیان است که آن‌گونه که باید بازگو و

۱. علیرضا سلطانشاهی، واقعیت یهودستیزی، پژوهش صهیونیت، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، کتاب دوم،

تشریح نشده است و در عوض استراتژی مظلوم‌نمایی یهود برای تبرئه خود و محکوم نمودن دیگران آن‌قدر فعال است که گستاخانه بحث نجاست کفار را به عنوان بحثی مختص خود در اسلام جلوه داده‌اند و این‌گونه علیه آن می‌تازند. شاید هم عده‌ای با رؤیت تصاویر این مقاله از جمله تصویر صفحه صد از متن ترجمه به این هدف زیرکانه یهود رهنمون شوند که آیا این تعداد بچه معصوم با این نگاه‌های مظلومانه و معصومانه و وضعیت حقیرانه و مسکینانه مستحق این هستند که آنها را نجس بدانیم.

◆ محله

در فرهنگ مذهب یهود چاپ اکسفورد «گتو» به قسمتی از شهر اطلاق می‌شود که از لحاظ مذهبی با سایر شهروندان جدا است. این واژه از آن زمان در ونیز ابداع شد که یهودیان با فرمان پاپ در آن مجبور به زندگی شدند. عنوان گتو برای تمام مکان‌هایی که از لحاظ مذهبی محصور می‌شد به کار می‌رفت، گتو در آلمان به صورت Judengasse به کار می‌رفت.^۱

در فرهنگ دیگری به زبان فارسی و چاپ اسرائیل می‌خوانیم که در برخی شهرهای اروپا از قرن دوازدهم میلادی به منظور جدا ساختن یهودیان از سایر اهالی، محله‌های مخصوصی تعیین شد و به یهودیان دستور داده شد در آن محله‌ها اقامت کنند... در برخی از کشورهای عرب و به خصوص در شمال آفریقا هم به یهودیان امر می‌کردند در محله‌های مخصوصی زندگی کنند.^۲

در جایی دیگر گتو با وضعی اسفبارتر توصیف می‌شد مثل محوطه تنگ با کوچه‌های تار و باریک که هرگز کفاف جمعیت پرشمار یهودیان را نمی‌داد و فلاکت همواره عنصر همنشین زندگی در گتو بود... گتو دیوارهای بلند و دروازه داشت. شب‌ها دروازه از خارج بسته می‌شد

۱. Louis Jacobs, *Concise Companion To The Jewish Religion*, oxford university press, p 72 .

۲. واژه‌های فرهنگ یهود، همان، ص ۲۰۸.

و هیچ یهودی حق بیرون ماندن از گتو را نداشت. روزهای یکشنبه همه درهای گتو بسته می‌ماند. هر قدر هم که جمعیت یهودیان افزایش می‌یافت اجازه گسترش گتو داده نمی‌شد. آن قدر خانه‌ها به هم فشرده بود که اگر کوچک‌ترین آتش‌سوزی رخ می‌داد تمام خانه‌های گتو می‌سوخت. مشهور است که معمولاً در زیرزمین هر گتو یک گتوی دیگر وجود داشت زیرا ساکنان خانه‌ها ناچار می‌شدند زیر خانه‌های خود را بکنند و اتاق‌های تار و پنجره‌ای برای سکونت درست کنند.^۱

از تعاریف فوق می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که گتو حاصل یک اجبار برای زندگی در یک محل خاص در بدترین شرایط زیستی است و یقیناً احساس هر کس که به این مفهوم واقف می‌شود احساس مظلومیت نسبت به یهود است. در حالی که از بطن همین تعاریف و در منابع مختلف دیگر نتایج دیگری حاصل می‌شود که بوی اجبار یا حتی شرایط بد زندگی از آن استشمام نمی‌شود. به عنوان مثال در تعریف مربوط به فرهنگ اکسفورد می‌گوید:

با رهایی یهودیان و منسوخ شدن زندگی در گتو هنوز هم یهودیان خواستار زندگی در چنین مناطقی به دلیل سهولت و دسترسی آسان به کنیسه، فروشگاه‌های تهیه مواد غذایی حلال و مدارس عبری برای فرزندان‌شان هستند.^۲

در یک منبع یهودی دیگر می‌خوانیم در واقع خود یهودیان نیز چه از نظر مذهبی و حفظ ماهیت ویژه آداب و رسوم و چه به خاطر دفاع از خود در برابر اوباشان^۳ ترجیح می‌دادند در محله‌های ویژه‌ای گرد آیند که حصار داشت.^۴

یهودیان در این مناطق آن‌گونه که خود به آن معترف بودند زندگی را با تمام نیازهای ضروری ادامه می‌دادند. یهودیان اگر چه سعی دارند که زندگی در این محله‌ها را تحمیلی و

۱. شیرین‌دخت دقیقیان، نردبانی به آسمان، نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود، تهران، ویدا، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰.

۲. Opcit .

۳. بخوانید مخالفین رفتار یهود.

۴. واژه‌های فرهنگ یهود، همان.

سخت جلوه دهند، ولی خود معترف هستند که هر گتو یک کنیسه داشت جهت برگزاری مراسم و جشن‌های سالانه یهودیان (همچون پوریم) که حتی با برپایی مراسم شادمانی و نمایش و با لعنت بر غیریهودیان همچون هامان این روزها را بزرگ می‌داشتند. در این محله‌ها با ذکر تمام تضییقاتی که مدعی بودند، آموزش در جریان بود و حتی مدعی‌اند که یهودیان گتو صد در صد باسواد بودند و این در مورد دختران نیز صادق بود. چرا که بچه‌ها در سن ۳ یا ۴ سالگی پس از باز کردن زبان، تحویل معلم کنیسه می‌شدند.^۱

دلیل اصلی تصویر نامطلوب گتو در حال حاضر استفاده تبلیغاتی یهود برای مظلوم‌نمایی است و حال آنکه سیر زندگی یهودیان به عنوان یک اقلیت در بسیاری از مناطق دنیا حاکی از واقعیت دیگری است. به عنوان مثال، وضعیت یهود در جزیره العرب حتی قبل از اسلام بسیار تأمل‌انگیز بود. «یثرب» که امروزه به مدینه منوره مشهور شده است بزرگ‌ترین مرکز تجمع یهودیان در هنگام ظهور اسلام بود. آنها به جز یثرب در کنار جویبارها و چشمه‌سارها در وادی القری و تیما و خیبر به صورت دسته دسته و گروه گروه گرد هم می‌آمدند و در آنجا بناهای مرتفع و قلعه‌های سنگی محکمی برای حفاظت خود و سرزمین‌ها و کشتزارهایشان در برابر تجاوز اعراب بنا کردند و برای ایمنی خویش، با رؤسای قبایلی که در همسایگی آنها می‌زیستند، در مورد پرداخت باج و تقدیم هدایا و جلب رضایت آنها به توافق رسیده بودند. یهودیانی که در یثرب می‌زیستند، نسبت به همکیشان خود از مال و مکت و نفوذ و جاهت بیشتری برخوردار بودند و به گروه‌های مختلفی چون قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه تقسیم می‌شدند که به دو گروه اخیر لقب کاهنان اطلاق می‌شد... [یهودیان] در هنگام ظهور اسلام به مشاغلی چون تجارت جو، گندم و شراب که در بلاد شام وارد می‌شد، رباخواری، زراعت و صناعی چون نساجی و پرورش حیوانات اهلی و ماهی‌گیری اشتغال داشتند. یهودیان یثرب

نیز به صنعت آهنگری، زرگری و اسلحه‌سازی معروف بودند.^۱

پس از ظهور دین مقدس اسلام وضعیت یهود در مدینه همچون گذشته بود. بدین معنی که هنوز آنها در دژها و قلعه‌های محکم زندگی می‌کردند. این واقعیت در مورد قبیله بنی‌قینقاع که حتی در داخل مدینه هم بودند صدق می‌کرد و حضرت پیامبر(ص) برای مقابله با آنان پس از عهدشکنی قلعه آنها را محاصره کردند. در خصوص قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه به وضوح در تاریخ مشهود است که یهودیان در قلعه‌ها و دژهای بلند ساکن بودند. در مورد قلعه خیبر نیز که در خارج از مدینه بود، چنین صراحتی مبنی بر زندگی یهود در یک منطقه محصور در تاریخ موجود است^۲ و جالب اینجاست که در هیچ دوره‌ای این محصور بودن به اجبار نبوده است و یهودیان طبق رویه معمول به عنوان یک اقلیت به چنین شیوه‌ای تمسک می‌جویند.

آنها در مدینه کارگاه‌های مشروب‌سازی، مراکز فحشا و محل‌هایی برای چرا و پرورش خوک‌ها ترتیب داده بودند. همچنین احتکار طلا و نقره و معاملات ربوی و اسلحه‌سازی تنها در اختیار آنها بود. خلاصه آنکه یهودیان نبض اقتصادی مدینه را در دست داشتند. اما با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه امتیازهای اقتصادی و سودهای سرشار یهود در معرض خطر قرار گرفت و بازار یهود از رونق افتاد. این بدان خاطر بود که جوانان مدینه دیگر سراغ میکده‌های آنها نمی‌رفتند و مردم مدینه از گوشت خوک استفاده نمی‌کردند که این امر لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد یهود وارد آورد.^۳

با این اوصاف یقیناً نمی‌توان زندگی یهود را حتی در جاهای دیگر دلیلی بر اجبار آنها دانست، آن چنان که زندگی آنان در منطقه‌ای بنام «محل» در تهران را نیز نمی‌توان دلیل بر مظلوم بودن آنها یا اجبار و فشار حکومت دانست.

در مجموعه پادیاوند در خصوص این محل می‌خوانیم:

۱. حمید محمد قاسمی، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، جلد ۱ و ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۳. حمید محمد قاسمی، همان، ص ۵۴.

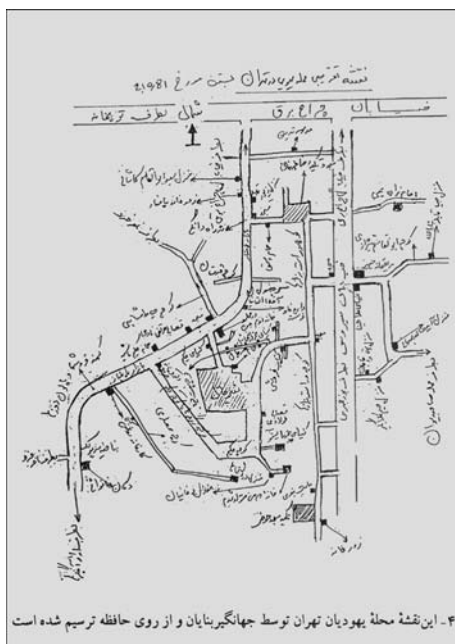
تهران در دوره ناصرالدین شاه از ده محله تشکیل شده بود و اینها عبارت بودند از: محله ارک، محله دولت، محله حسن آباد، محله سنگلج، محله قنات آباد، محله محمدیه، محله قاجاریه، محله بازار، محله عودلاجان و محله شهرنو. محله عودلاجان به عنوان نهمین محله یا ناحیه و کم وسعت ترین محله ها بود و ۱۵۷۴۸۰۰ متر مربع وسعت داشت و به جز ناحیه بازار^۱ پرجمعیت ترین ناحیه تهران بود. عودلاجان محدود بود از شمال به خیابان چراغ برق تا سه راه امین حضور و میدان توپخانه و از جنوب به امتداد معابر شمال امامزاده اسماعیل و از شرق به خیابان سیروس و از غرب به خیابان ناصریه.^۲

نقشه فرضی مندرج در متن ترجمه فرزندان استر را جهانگیر بنایان ترسیم نموده و عباس حجت پناه آن را به شکل تمیزتری کشیده است.

با مراجعه به این محله می توان نادرستی بسیاری از اسامی و موقعیت مکان ها را به وضوح

شاهد بود. اگر چه تغییرات پس از این همه سال اجتناب ناپذیر است ولی نبود نقشه ای دقیق از مهم ترین منطقه سکونت یهودیان در تهران، کمی بعید به نظر می رسد.

در حال حاضر طرح های در دست اجرای شهرداری پایتخت از این منطقه با آن سابقه تاریخی هیچ چیز بر جای نگذاشته است. از کوچه هفت کنیسه که هم اکنون کوچه هفت مسجد می خوانندش، چند خانه متروک و مخروبه باقی مانده و یکی از کنیسه های موجود به مغازه ای برای پرکردن گاز



۴- این نقشه محله یهودیان تهران توسط جهانگیر بنایان و از روی حافظه ترسیم شده است

۱. نزدیکی محل یهودیان به مرکز اقتصادی تأمل انگیز است.

۲. آمنون نتصر، پادیانوند، لس آنجلس، بنیاد جامعه دانشوران، ۱۹۹۹ جلد ۳، ص ۱۷۱.

پیکنیک تبدیل شده است. در حالی که هنوز ستاره شش پر و علائم یهودی بر در و دیوار آن منقوش است و نیمکت دور کنیسه برای جلوس حاضرین بر جای مانده است.

در صحبت با حاضرین به این مهم می‌رسیم که دیگر یهود در این محله سکونت ندارد و شاید برای حفظ سابقه است که تنها کنیسه‌هایی مثل عزرا یعقوب بازسازی می‌شود و یا همچون ملاحینا دایر است.

شاید هم اکنون بیمارستان سپید تنها نماد یهودیان باشد که یادآور تاریخ این محله است. آن هم تقریباً خارج از محوطه اصلی. یهودیان دیگر حتی خواستار احیای حمای که زمانی متعلق به یک زوج بی‌وارث در چند قدمی بیمارستان سپید بود، نیستند. یهودیان از این محله رفته‌اند.



کوچ و مهاجرت یهودیان که همواره مایه بقای یهودیت در هر عصری بوده است، از محله عودلاجان زمانی آغاز می‌شود که تهران به مناطقی دیگر گسترش می‌یابد. جهانگیر بنایان این تغییر مکان را به دو طرف ذکر می‌کند. یکی از طریق خیابان پهلوی [ولی عصر (عج) امروزی] به طرف شمیرانات و دیگری از طریق خیابان سیروس و بهارستان و سپاه با کمی انحراف به طرف چپ - وارد جاده قدیم شمیران شده و به طرف شمیران حرکت کردند. این دو جاده در میدان تجریش به هم می‌پیوستند. اکثر محلات مهم یهودی‌های تهران در اطراف این دو مسیر



ایجاد شد.^۱

مسیر غربی شامل محله‌های ذیل است:

- محله قوام السلطنه و چهارراه حسن آباد
- خیابان شیخ هادی [که هم اکنون دفتر مرکزی انجمن کلیمیان تهران در آن است. ضمن آنکه کتابخانه انجمن نیز در کوچه هاتف در همین خیابان واقع است.]
- خیابان آنتول فرانس در غرب دانشگاه
- اطراف خیابان کاخ [فلسطین] شمالی.
- [محل سابق سفارت اسرائیل و فلسطین کنونی] و محل کلیسای ابریشمی
- یوسف آباد [از مهم‌ترین مناطق فعلی یهودیان تهران]

- محله زعفرانیه و ولنجک.^۲

مسیر شرقی شامل محله‌های ذیل است:

- اولین محله در اطراف مدرسه آلیانس و خیابان‌های اطراف آن مثل خیابان ژاله و غیره به وجود آمد.
- اطراف خیابان فخرآباد
- محله زرین نعل
- خیابان گرگان

۱. هما سرشار، همان، جلد ۱، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۳۰.

- دروازه شمیران

- دروازه دولت

- ناحیه باغ صبا در مسیر جاده شمیران

- محله‌های دیگری از تهران توسط یهودیان ایجاد شد که ساکنانش موفق به ساختن کنیسه و مدرسه در آن نشدند، همچون ناحیه امیرآباد، ناحیه نواب، ناحیه تهران‌نو، نارمک، قلهک، تجریش، دروس، نیاوران و...^۱

بدیهی است که در محله‌های جدید فوق دیگر از آن سبک معماری خانه‌ها و کوچه‌های تنگ و کنیسه‌های کوچک خبری نیست. شاید نمونه عودلاجان در تهران و یا جویباره در اصفهان دیگر ساخته نشوند.

ترجمه و تصاویر

مقاله محله از جمله مقالات بدون نویسنده و پرتصویر است. البته به نظر می‌رسد جهانگیر بنایان در تدوین این بخش دستی در کار داشته باشد. او به همراه خانواده خود چندین سال پی به شغل معماری در بیست قدمی سرچال اشتغال داشته است. او اولین دانشجوی دانشکده معماری دانشگاه تهران است. وی طراح و معمار بسیاری از اماکن یهودیان تهران بوده است.^۲

تصاویر مورد استفاده در این مقاله تا حدودی نمایانگر وضعیت کلیه محلات تهران در قدیم بوده است و اساساً نمی‌توان تمایزی با محلات یهودی در آن یافت.

طاق‌های کوتاه که حبیب لوی در خاطرات خود از آن یاد می‌کند و دلیل آن را ایجاد مانع جهت هجوم اسب‌سواران به محله می‌دانست نیز در این تصاویر دیده نشد. طاق‌های موجود در

۱. همان.

۲. همان ص ۲۱۷.

این تصاویر، طاق‌هایی هستند که در دیگر مناطق نیز وجود دارد.

تصویر مربوط به تعدادی دختر بچه در کوچه‌های آشتی‌کنان در ترجمه فارسی نیامده است.

♦ آنوسیم

یهودیانی که بالاجبار دین خود را به ظاهر تغییر داده‌اند، ولی در خفا همچنان بر آداب و عقاید خود پایبند هستند. این عده از یهودیان که «مخفی» نیز نامیده می‌شوند در ترکیه «دوئمه»، در اسپانیا «مارانو» و در ایران جدید الاسلام نامیده می‌شوند.

در مبحث مربوط به «آنوسیم» در یهودیت سه نکته نهفته است که در آن باید توجه لازم را مبذول داشت:

۱. چرا یهودیان مجبور به تغییر دین شدند؟ آیا این تغییر دین واقعا اجباری بوده است؟ از سوی چه کسی اجبار شده است و دلیل این اجبار چه بوده است؟ آن هم به چه هدفی و تغییر به کدام دین؟

۲. یهودیان مخفی یا آنوسیم در دوران مخفی نگه‌داشتن دین خود و تظاهر به دین دیگر به چه کار و فعالیتی مشغول بودند؟ و چگونه می‌توان از اقداماتی که انجام داده‌اند، ارزیابی دقیق و درستی داشت؟

۳. تا زمانی که یک یهودی به ظاهری بودن دینی که دارد اقرار نکند، همچنان یهودی مخفی محسوب می‌شود، چرا که دیگر ممکن نیست غیریهودیان همیشه از واقعی بودن دین آنان اطلاع داشته باشند. با این تصور آیا نمی‌توان احتمال داد که اساسا عده‌ای از یهودیان همچنان مخفیانه یهودی‌اند، در عین اینکه تعدادی از آنان نیز به ظاهری بودن دین خود اعتراف کرده‌اند؟

پاسخ به هر یک از سؤالات فوق تحقیقی مفصل را می‌طلبد که یقینا نتایج حاصل از آن برای سابقه تاریخی یهودیان چهره مثبتی بر جای نخواهد گذاشت. اما دلیل اصلی ذکر این مقاله در

این مجموعه، در چند احتمال ذیل خلاصه می‌شود:

۱. در یک دوره از تاریخ ایران به صورت مشخص و در دوره‌های دیگر به صورت نامشخص آن هم پس از دورانی که احتمالا یک مذهب از اسلام رسمیت یافته و علمای آن در حکومت سهمی داشته و جایگاهی به هم زده‌اند، یهودیان به تغییر دین خود و پذیرش دین دیگر مجبور یا کشته می‌شدند. طبیعی است که اولین قضاوت در این جریان علیه دین و مذهبی است که یهودیان موحد!!! را به تغییر دین مجبور کرده است.

۲. یهودیان مخفی در هر جا و مکان به هر مذهبی که درآیند، بالاخره یهودی‌اند و یهودی خواهند ماند و حتی شاکله خود در گستره زمانی بسیار طولانی را نیز از دست نخواهند داد. چنان که هم اکنون در اسرائیل نیز جمعی از یهودیان آنوسی مشهد وجود دارند و یا کنیسه‌ای از کنیسه‌های شمال تهران توسط آنوسی‌های مشهد ساخته شده است و دیگر اینکه به عنوان یک تجمع فعال در میان یهودیان امریکا و کالیفرنیا مطرح هستند و فعالیت می‌کنند.

۳. یهودیان هم می‌توانند مثل بعضی از مذاهب در خفا ایمان خود را حفظ کرده، ظاهراً همرنگ جماعت شوند.

۴. مناسبات مسلمانان با یهودیان آنوسیم مبتنی بر چه حکمی است؟ آیا می‌توان در صورت اطمینان کامل به ظاهری بودن دین یک فرد یهودی، همچنان بنا را بر براءت گذاشت؟

از آوارگی به استقرار

با مشاهده و مرور نتایج حاصل از مشروطه در صفحه ۱۷۱ از متن ترجمه به یک ارزیابی واقعی از عملکرد یهود در دوره قاجار دست می‌یابیم که مقاله نسبتاً حجیم «ژانت آفاری» تا حدودی نسبت به تشریح آن اقدام کرده است.

ظاهراً دوره قاجار پی‌ریزی بنیان‌های اجتماعی و فراهم‌آوری زمینه‌های قانونی و توجیه ضرورت‌ها و نیازهای اساسی یهود در ایران است. با انقراض سلسله زندیه و تأثیری که یهودیان در آن داشتند، جای پای آنان در سیستم حکومتی کم کم باز شد و حکومت پنهان

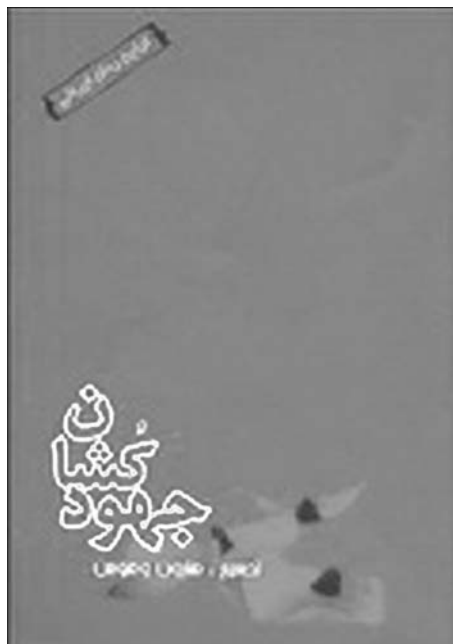
یهود در دوره‌های گذشته کمی عینیت یافت، ولی نه به اسم یهودی بلکه به شیوه یهودی در کسوت رایج.

از سوی دیگر این جرأت و فرصت حاصل شد تا ارتباط ارگانیک صهیونیسم با یهودیان ایران در قالب آلیانس شکلی منطقی یابد و آموزش نیروی انسانی در این مراکز علمی و آموزشی برای یهود این امکان را فراهم آورد تا از پرورش یافتگان در سمت‌دهی و پایه‌ریزی انجمن‌های مخفی و به عبارتی ماسونیسم استفاده شود. بالطبع در چنین شرایطی باید در انتظار تحولی اجتماعی بود تا جایگاه یهودیت از هر حیث در جامعه ارتقاء یابد. فلذا مشروطیت آغاز می‌شود و همان‌گونه که نویسنده در مقاله مربوطه به آن معترف است، یهودیت در این فضا نفسی تازه پیدا می‌کند و عناصر ناسیونالیسم و مؤلفه‌های غیر دینی حکومت در ایران برای یهودیت جولانگاهی فراهم می‌نماید که حتی می‌تواند به مجلس نماینده بفرستد در حالی که هیچ‌یک از ممالک دموکراتیک غربی با تمام داعیه‌های آزادی‌خواهی خود تا کنون چنین شأنی برای مسلمانان آن ممالک فراهم نکرده‌اند.

در این میان مظلوم‌نمایی یهود برای توجیه ارتقاء پله به پله خود در سیستم حکومتی و جایگاه اجتماعی همچنان به اشکال مختلف وجود دارد و حتی از حدت آن نیز کاسته نمی‌شود. ذکر دو واقعه در مقاله مذکور در سال ۱۸۹۷ یعنی سال برپایی کنگره بال سوئیس برای خواننده این نتیجه را در پی دارد که صهیونیسم، با این رفتارهای ضد یهودی در ایران بویژه در این سال حرکتی لازم و مفید به حال یهودیان مظلوم!!! است (صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰) و بسیار جالب‌تر اینکه حتی این ضرورت تشکیل حکومتی یهودی توسط ناصرالدین‌شاه به عنوان فردی که به نحوی خود مسبب این اوضاع نابسامان!!! برای یهود است نیز تأیید می‌شود و ناپلئون نیز به آن تصریح کرده است.

مظلوم‌نمایی در دوره قاجار لازمه کسب همه موفقیت‌های حاصل در آن دوران برای یهود است و بسیار بجاست تا انعکاسی از آن را در یک کتاب با عنوان *جهودکشان* ناظر باشیم.

این کتاب که در قالب یک رمان با تصحیح جدید توسط یک ناشر سوئدی در سال ۲۰۰۵



منتشر شده است، بازگوکننده اوضاع یهودیان در عهد قاجار و پادشاهی محمدشاه و صدارت حاج میرزا آقاسی است. عنوان «اولین رمان ایرانی» بر روی جلد حاکی از القای این نکته است که اولاً یهودیان منابعی با استناد به وقایع تاریخی به شکل رمان دارند که برای نسل‌های بعدی کاربرد دارد و ثانیاً اینکه این یهودیان بوده‌اند که برای اولین بار از رمان برای طرح این وقایع استفاده کرده و اساساً رمان نوشته‌اند و نهایتاً نامعلوم بودن نام نویسنده حاکی از آن است که شرایط برای علنی کردن هویت وی فراهم

نیست و اینکه هنوز یهودستیزی وجود دارد و مظلوم‌نمایی کاربرد.

سایت‌های اینترنتی «نیم‌روز» و «بی‌بی‌سی فارسی» از جمله سایت‌هایی هستند که با انتشار *جهودکشان*، به سرعت به بررسی و ستایش آن در قالب نقد می‌پردازند و تمام محتویات اثر از جمله وجود یهودستیزی در دوره قاجار را تأیید کرده و از نگارش حرفه‌ای رمان تعریف می‌کنند.^۱

و اما داستان *جهودکشان* داستانی است از یک واقعه خیالی در بستر زمانی واقعی و آن هم دوران محمد شاه قاجار.

شخصیت‌های اصلی داستان عبارتند از: شاه و بیان ستمگری‌ها و عیش و عشرت او و

۱. سایت نیم‌روز، سال هفدهم، شماره ۸۴۷، جمعه ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ و سایت بی‌بی‌سی فارسی، چهارشنبه، ده اوت

صدراعظم و ریاکاری و پولپرستی و جنایات او و شیخ و یا شخصیت دینی و شهوترانی او و استفاده از دین برای مقاصد شیطانی و یک سید و عامی بودن او و سوء استفاده از فضای ضد یهودی برای کامیابی و هوسرانی و نهایتاً یک دختر و یک پسر یهودی هستند و عشق پاکشان!!! و خواستشان برای ازدواج با یکدیگر با تمام موانعی که سید و شیخ و صدر اعظم و شاه به نحوی برایشان فراهم می‌کنند.

دختری یهودی به نام استر بنا بر ادعای سید که اسلام آورده باید با او ازدواج کند و دختر امتناع می‌کند و صادق نامزد او مخالف است و قوم یهودی در محله میان این دو حیران. ملا یا روحانی حکومت، در گیر و دار قضاوت میان این دو، خود دلباخته استر شده و استر را مخیر به انتخاب دو راه می‌کند یا پذیرش درخواست شیطانی او یا قبول قتل عام یهودیان در محله و در این میان سیستم حکومتی شاه و صدراعظم نیز با دستگاه جور خود کمکی برای دختر یهودی محسوب نمی‌شوند. داستان به جهودکشان ختم می‌شود چرا که استر به درخواست ملا پاسخ مثبت نمی‌دهد و حتی متهم به قتل می‌شود که مرتکب نشده است و نهایتاً برای اینکه در واقعه جهودکشان نیز به دست سید نیفتد در کنار صادق نامزدش که تا پای جان علیه مسلمانان جنگیده است، دست به خودکشی می‌زند و از خود یک قهرمان می‌سازد. با مرور و مطالعه این رمان می‌توان به نتایج ذیل و دلایل انتشار چنین مجموعه‌ای در خارج از کشور و بویژه در این شرایط دست یافت:

۱. حکومت استبدادی برآمده از تأیید شیوخ و بزرگان دینی یهودستیز، عیاش، ظالم و بی‌توجه به مصالح عالیه نظام هستند.
۲. کارگزاران حکومتی از جمله وزیر و صدراعظم تنها به فکر بقای دولت خود و استمرار و استثمار رعیت و چپاول کشور هستند.

۳. پناه بردن به بیگانگان و نجات یافتن از شر دیگران ذیل بیرق کفر همچون روس‌ها به جای در امان ماندن در کنج شاه عبدالعظیم رسم مردان و بزرگان حاکم ایران بوده است. آن چنان که بهمن میرزا چنین کرد، در حالی که یهودیان برای پاک ماندن عزت و شرف خود حتی

حاضر به خودکشی هستند، همان‌طور که قوم یهود پس از فرار از دست رومیان و سکونت در «مسادا»^۱ و محاصره شدن توسط رومیان به خودکشی گروهی دست زدند.

۴. استر در دربار خشایارشا امکان نجات قوم خود از دست یهودستیزان را دارد، ولی در زمان محمد شاه قاجار مسلمان، این امکان را ندارد.

۵. یهودیان به عنوان مؤمنین واقعی و مطمئن به دین خود در مقابل مسلمانان ظاهری و ترسان از مرگ، به راحتی مرگ با عزت را می‌پذیرند و حاکمان به راحتی در کشتن آنها به هر وجهی اقدام می‌کنند.

۶. نویسنده علاوه بر تصویر کردن چهره صاحب‌منصبان دینی حکومت، افراد منتسب به بزرگان دین از جمله سادات را نیز به تهمت‌های ناروایی متهم می‌کند که در جای جای داستان عیان است و این حاکی از حقد وی نسبت به اسلام و بزرگان آن است.

و در آخر اینکه یهودیت درگیر خور و خواب و خشم و شهوت غیریهودیان عصر خویش است و دلیل یهودستیزی نیز غیر از این نیست.

♦ لباس و آرایش

در هیچ‌یک از تصاویر مورد استفاده در این مقاله علامتی حاکی از یهودی بودن بر روی لباس‌های زنان و مردان آن منقوش نیست. حتی در نقاشی‌های این متن نیز چنین علامتی بر روی لباس‌ها دیده نمی‌شود. در حالی که به نظر می‌رسد هدف اصلی از نگارش این مقاله معرفی و صله یا برجستگی به نام یهودانه است که در منابع دیگر به گونه‌ای متفاوت معرفی شده است.

یهودانه یا همان وصله ادعایی یهودیان که عمدتاً زرد بوده، بیشتر به شکل ستاره شش پر بر روی سینه یهودیان نصب می‌شده است تا آنان را از غیریهودیان متمایز کند. در منابع دیگر

۱. MASADA.

آمده است:

غبار بر وزن خیار همان عسلی است که یهود و اهل ذمه بر کتف خود جهت امتیاز و تشخیص از مسلمانان می‌دوختند و فصحای فارسی آن را به زردپاره ترجمه کرده‌اند.^۱

صحت این ادعا یا حتی گستره به کارگیری آن به عقیده بسیاری از محققین محل ابهام و سؤال است.^۲ در عین اینکه عده‌ای نیز با قبول این ادعا، این رویه را که عمدتاً تا قبل از مشروطیت در ایران مرسوم بوده است، جایز می‌دانند. چرا که اولاً این رویه تنها در مورد یهودیان به کار نمی‌رفته است، بلکه مسیحیان و سایر اقلیت‌ها نیز می‌بایست خود را به گونه‌ای از مسلمانان متمایز نمایند.^۳ ثانیاً موافقین این رویه بر این اعتقادند که بالاخره مسلمین در امور روزمره خود می‌بایست از ایجاد روابط متقابل اجتماعی به این حد از اطمینان دست یابند که فرد مقابل آنها مسلمان و معتقد به اصول و ارزش‌هایی است که لزوماً در ادیان دیگر رعایت نمی‌شود.

به عنوان مثال چند سال گذشته رویه‌ای از سوی برخی نهادهای مربوطه اتخاذ گردید که رستوران‌ها و غذاخوری‌های متعلق به اقلیت‌های مذهبی با الصاق یک تابلو در ورودی آن متمایز شده بود. با رؤیت این تابلو مسلماً دیگر هیچ مسلمانی به استفاده از غذای آن رستوران تمایل ندارد، چرا که معتقد به اصولی است که ممکن است در آن رستوران رعایت نشود، ولی هم اکنون چنین تابلوهایی وجود ندارد و ممکن است که همگی اعم از مسلمان و غیر مسلمان از رستوران متعلق به اقلیت‌ها استفاده کنند و صاحب رستوران هم به هر دلیل لزومی به تذکر به مسلمانان در این خصوص نبیند و این در حالی است که یهودیان با تمام امکانات محدودی که ممکن است به عنوان یک اقلیت در هر جامعه‌ای داشته باشند، ملزم به استفاده از «کاشر» یا غذای حلال و تهیه شده طبق اصول مذهبی خود هستند. در واقع آنها نیز در خصوص ذبح

۱. هوشنگ مشکین پور، از اورشلیم تا اورشلیم، مزدا، ۱۹۹۹، ص ۶۳.

۲. همان.

۳. همان.

احشام تابع مقرراتی هستند که در حال حاضر نیز به اجرای دقیق آن ملزم می‌باشند و حتی قصابی‌هایی در سطح شهر به این امر اختصاص یافته است.

در واقع در مقاله لباس و آرایش، نویسنده به اوضاع تبعیض‌آمیز در جامعه اکثریت انتقاد می‌کند، ولی دیگر به این واقعیت اشاره نمی‌کند که یهودیان نیز در همان شرایط قائل به تبعیض واقعی نسبت به غریبه‌های بودند که نمونه‌های بارز آن در منابع فقهی و مذهبی یهود کاملاً شهرت دارد.

در این مقاله به غیر از معرفی یک نوع پارچه یا لباس به نام «نقده» با ستاره‌های کوچک شش پر به رنگ طلایی، لباس خاصی از یهودیان به عنوان یک اقلیت قومی و مذهبی معرفی نمی‌شود. در واقع، به زعم نویسنده، یهودیان در طول تاریخ لباسی همشکل با مردم بومی مناطق محل زندگی خود داشته‌اند. به عنوان مثال یهودیان ساکن کردستان همانند کردهای مسلمان منطقه لباس می‌پوشند و فرقی با اکثریت از لحاظ پوشش ندارند. چنان که تصاویر مورد استفاده در متن مؤید این ادعا نیز می‌باشد. این عدم تمایز را محتملاً بدون هر گونه تغییر در نحوه آرایش نیز می‌توان صادق دانست.

از سوی دیگر نمی‌توان به ادعای نویسنده مبنی بر وجود مقرراتی از سوی حکام وقت اعتنا نمود که در آن ضرورت پوشیدن لباس‌های ژنده و مندرس در آن تأکید شده باشد، چرا که استفاده از لباس‌های مستعمل و عدم رعایت زیبایی یا بهداشت ظاهری بعدها نیز دیده شده است. در حالی که هیچ اجباری نیز نسبت به اقلیت‌ها وجود نداشته و یهودیان خود به آزاد بودن در آن دوران معترف هستند.

(ادامه دارد)